



*Corresponding author:

GHAZI FAISAL JALIL

University: UNIVERSITY OF BAGHDAD

College: COLLEGE OF LANGUAGES

Email:

g.faisal_74@colang.uobaghdad.edu.iq

Keywords:

Prefixes and Suffixes,
Ferdousi, Shahnameh,
Persian Grammar

ARTICLE INFO

Article history:

Received 7 May 2022
Accepted 27 May 2022
Available online 1 July 2022

Prefix and Suffix in Selected Texts from Ferdousi's Shahnameh

ABSTRACT

Persian language while benefiting from special features such as “prefixes and suffixes” sets itself apart from all the other languages in the world. Prefixes and suffixes play significant roles in creating new terms which introduce new meanings. Furthermore, prefixes and suffixes alter the syntactic and semantic nature of the texts as well. In this article, the genius of Ferdousi, the great Persian poet, in employing prefixes and suffixes to create new terms is explored in detail. The terms Ferdousi created elevated his poetry from a linguistic and literary standpoint.

© 2022 LARK, College of Art, Wasit University

DOI: <https://doi.org/10.31185/>

السوابق واللواحق في مختارات من شاهنامه الفردوسي پیشوند و پسوند در منتخبات از شاهنامه فردوسی

م.م غازی فیصل جلیل/مدرس مساعد، قسم اللغة الفارسية، كلية اللغات، جامعة بغداد
الخلاصة:

تتمتع اللغة الفارسية بخصائص تختلف بها عن غيرها من لغات العالم، إلا وهي (السوابق واللواحق)، وتسهم (السوابق واللواحق) بخلق وإيجاد كلمات جديدة ذات دلالات مختلفة، كما أنها تمتلك أهمية ومفهوماً خاصاً من حيث القواعد والمعنى. وقد كشف البحث عن مقدرة خاصة للشاعر الفردوسي في استعماله لهذه المفردات؛ فقد استطاع من خلال استعمال (السوابق واللواحق) من خلق كلمات جديدة أدت دوراً مهماً في النص الشعري من الناحية اللغوية والأدبية.

الكلمات المفتاحية: السوابق واللواحق، فردوسي، شاهنامه، قواعد اللغة الفارسية.

زبان فارسی با بهرمندی از شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی چون «پیشوندها و پسوندها»، متفاوت از سایر زبان‌های دنیاست. «پیشوندها و پسوندها» در خلق واژگانی تازه و نو با دلالت‌های معنایی مختلف، سهم به‌سزایی دارند، همچنان‌که به لحاظ دستور زبانی و معنایی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. پژوهش حاضر به توانایی شگرف فردوسی شاعر بزرگ پارسی، در به‌کارگیری این واژگان پی برده که به‌واسطهٔ پیشوندها و پسوندها توانسته است، واژگان جدیدی خلق کند؛ واژگانی که به جهت زبانی و ادبی نقش مهمی در متن شعری ایفا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: پیشوندها و پسوندها، فردوسی، شاهنامه، دستور زبان فارسی.

1-1 پیشگفتار:

با نام و یاد خداوند بزرگ که سرمایهٔ وجود بشریت و نور وجود تمام خلق است این پژوهش را شروع می‌نمایم و امیدوارم که خداوند امضایش زیر تمام خواسته‌ها و آرزوهایمان باشد و ما را سربلند قرار دهد و موفقیت خود را نثار تمامی خوبان و زحمتکشان علم و ادب تقدیم می‌کنم و امید دارم که این پژوهش بتواند گرهٔ کوچکی را گشوده کند.

زبان فارسی از زبان‌های کم‌اسم است و اگر در زبان فارسی اسم‌سازی ضعیفتر از برخی زبان‌ها است اما در پاره‌ای از بخش‌های دیگر در شمار زبان‌های قدرتمند جهان است. یکی از این بخش‌ها، بخش صفت‌ساز زبان فارسی است.

باید اعتراف کرد که چنین قدرت بی‌نظیری را در کمتر زبانی می‌توان یافت به همین دلیل با توجه به همین قدرت امکان شکوفایی واژه‌های جدید با کمک پیشوندها و پسوندها بسیار به چشم می‌خورد و از آنجا که این پژوهش مربوط به شاعر حماسه و دلیر ایرانی که ذوق و قریحهٔ شاعرانهٔ او زبان زد همهٔ عالم و دنیا است و برای خلق اثری همچون شاهنامه به پیشوندها و پسوندهای فارسی دست جسته است و کمک بسیار شایانی به خلق واژه‌های نوین که از لحاظ دستوری و معنایی قابل تحسن است. استفادهٔ فردوسی در شاهنامه از واژه‌سازی از طریق پیشوند ها و پسوندها تاریخی طولانی دارد، زیرا می‌توان با افزودن آنها در ساخت واژه‌های جدید برای بیان معنی‌ها و مفهوم‌های تازه بهره‌گرفت و بدین‌گونه توانست هزاران واژه نو با معانی جدید ایجاد کرد. فردوسی و اثر بلندپایه اش شاهنامه، از شهرت ملی و بین‌المللی

برخوردار و نام این دو ، همواره با زبان شیرین فارسی آمیخته شده است تا بتواند اثر جان سوز خود را مانند شعله ای نورانی و درخشان در کل جهان بگمارد.

پژوهنده در این پژوهش ابتدا به شرح مختصر و کاملی از شاعر و نویسنده شاهنامه پرداخته است و از مختصات فکری و ادبی شاعر سخن به میان آمده است سپس به تعریف و شرح پیشوند و اثر آن در دستور زبان فارسی سخن گفته شده و همچنین به مهمترین پیشوندهایی که فردوسی در شاهنامه بدان ها تکیه کرده بود همراه با شرحی از هر پیشوند و استخدامات آن بر سر چه واژه هایی می آید همراه با نمونه ای از ابیات شعری شاهنامه از هر پیشوندی که در آن بیت بوده است نوشته شده است.

در مبحث بعدی به شرح پسوند و انواع آن و همچنین مواقع کاربردی پسوند و با چه واژه هایی می آید ذکر کرده ایم و به مهمترین پسوندهایی که در خلق وژه های نو کمک شایانی به فردوسی کرده اند تا بتواند هزاران واژه جدید را در شاهنامه کشف کند شرح داده شده است و از هر پیشوند علاوه بر شرح مختصری از آن نمونه ای از منتخبات شعری شاهنامه اکتفا کرده ایم .

1-2 زندگی نامه فردوسی

حکیم ابوالقاسم طوسی، بزرگترین حماسه سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته ترین شعرای جهان شمرده می شود. محل تولد این شاعر بزرگ ، دهکده « باژ» یا « باز » از طابران طوس است.

درباره تولد فردوسی روایات گوناگونی وجود دارد اما به گمانی ، او در سال 329 (سال وفات رودکی) متولد شد. کنیه فردوسی، همه جا ابوالقاسم آمده است. خانواده فردوسی بنابر نوشته های نظامی عروضی، از دهاقین طوس و صاحب ثروت و آب و ملک بوده اند. اما این توانگری و مکنت در طی سالیان دراز به تهیدیستی گرایید و در روزگار پیری، شاعر عالی قدر، در تنگدستی و نیاز به سر می برده است. در سال 1395 هجری قمری، زمانی که در فردوسی ، شصت و پنج ساله بود، مرگ فرزند جوانش، در سال 37 سالگی، پشت پدر را دو تا کرد. فردوسی خود در سن هشتاد سالگی (411) هجری قمری دار فانی را وداع گفت. هنگام مرگ فردوسی، سلطان محمود که از سفر هند باز می گشت، برای شاعر شصت هزار دینار به جهت دلجویی از او می فرستد اما افسوس که در این هنگام، جنازه فردوسی را برای دفن به باغی در کنار دروازه شهر که متعلق به خود فردوسی بود می بردند. تنها دختر و بازمانده فردوسی، صله شاه را پس فرستاد و ابوبکر کرامی، مأمور شد که از آن پول ، کاروانسرای « چاهه » را بر سر راه مرو و

نیشابور بسازد. مقبره فردوسی امروز در نزدیکی مشهد و در کنار خرابه های طوس قدیم است. این بنا در سال 1313 شمسی به دستور رضاخان ساخته شد. (فرشاد مهر، 1382، 31-32).

1-3 مهمترین آثار فردوسی :

آثار فردوسی عبارت اند از شاهنامه و بعضی ابیات پراکنده و علاوه بر این ابیات پراکنده فردوسی عبارت اند از قطعات و ابیات و غزل هایی که در جنگ ها و تذکره ها به او نسبت داده شده و دکتر « اته » همه آنها را جمع آوری کرده است.

اما شاهنامه چنانکه می دانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیانش شصت هزار بیت می رسد ولی نسخ معمول گاه کمتر و گاه بر اثر الحاق ابیات غیر اصیل زیادتز از این شمار دارد.

در شاهنامه سه دوره متفاوت می توان تشخیص داد: اول دوره اساطیری ، دوم : عهد پهلوی ، سوم دوران تاریخی. چنانکه می دانیم فردوسی در نظم شاهنامه از مآخذی استفاده کرده است. از این مآخذ در درجه اول میتوان شاهنامه ابومنصوری را نام برد و سپس داستان هایی که در باب رستم و خاندان گرشاسپ وجود داشته و گویا جامع و راوی آنها آزاد سرو نامی بوده است . و دیگر بعضی داستان های متفرق آن عهد مانند داستان رزم بیژن و گرازان و کتابی که در شرح داستان اسکندر متداول بوده است. (صفا ، 1388، 493).

1-4 اهمیت و مضمون داستان شاهنامه :

((اهمیت شاهنامه فردوسی بر اثر نفوذ شدیدی که در میان طبقات مختلف ایرانیان یافت، توجه عموم طبقات و اهمیت مقام ادبی آن باعث شد که بسیاری از شاعران به استقبال ساختن منظومه ای بی نظیر آن همت گمارند و به همین سبب از اواخر قرن پنجم تا چند قرن گروه بزرگی از شاعران منظومه های حماسی به تقلید از آن پدید آوردند ولی هیچ یک نتوانستند چون فردوسی از عهده این کار شگرف برآید)). (صفا ، 1388 ، 493).

داستان شاهنامه که بر حسب شرح حال شاهان مورد بحث به پنجاه بخش مفصل و مختصر تقسیم شده، ناظر بر یک حماسه و جلوگاه آن تاریخ ایران است. این داستان از نخستین پادشاهان اساطیری آغاز شده و با برافتادن سامانیان پایان می یابد.

شاهنامه واقعاً سند تاریخی بارزشی است که سنت های گذشته را با نهایت امانت حفظ کرده است. شاهنامه، در حقیقت سلسله عظیمی از وقایع مستقل است که به ترتیب تاریخ وقوع، مرتب گشته است به اقتضای خصوصیت حماسی قهرمانی این کتاب، بخش عمده ای از آن جنگها و نبردها اشغال می کند و همین گوناگونی توصیف صحنه هاست که ضمن آن، فردوسی استادی خود را به ظهور می رساند. قهرمان اساطیری از نیروهای فوق انسانی برخوردارند و از دیگران بهترند. پهلوانان شاهنامه، مظاهری از ایرانیان اصیل هستند. (فرشادمهر، 1382، 31-32).

1-5 سبک فردوسی در شاهنامه :

زبان و اسلوب بیان فردوسی نیز قابل توجه است. این شاعر استاد بی همتا در بیان افکار، نقل معانی از نثر به نظم، رعایت سادگی زبان، فکر و صراحت، روشنی سخن، و انسجام و متانت کلام به درجه ای از قدرت و مهارت است که سخن او همواره در میان استادان به منزله سخن سهل و ممتنع تلقی می شده و عنوان نمونه اعلا فصاحت و بلاغت داشته است. زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و در همان حال بی نهایت جزیل و متین است و بدون توجه به صنایع لفظی صورت می گیرد زیرا کمال مهارت گوینده به درجه ای است که تصنع را مغلوب روانی و انسجام می کند و اگر هم شاعر به صنایع لفظی توجه داشته با قدرت بیان و شیوایی و روانی آن خواننده را متوجه آن صنایع نمی نماید. برخی از صنایع لفظی شاهنامه مانند: لف و نشر، طباق و تزداد، جناس، اشتقاق و نظایر آنها است که اکنون به شرح مفصل اشتقاق که موضوع اصلی این پژوهش است می پردازیم. (صفا، 1388، 495-496).

2-1 تعریف پیشوند و انواع آن :

پیشوندها تکواژهایی معنی ساز هستند که معنی و مفهوم مستقل ندارند و به ترتیب بر سرواژه ها و یا گروه ها می آیند و مفهوم و معنی جدیدی به آن ها می بخشند و در بعضی از موارد، نوع دستوری آنها را عوض می کنند. چنانچه اسم را به صفت و یا صفت را به اسم تبدیل می کنند. پیشوندها انواع گوناگونی دارند که اکنون به آنها اشاره می شود:

2-1-1 ب، در اول اسم می آید و صفت می سازد:

ب + خرد = بخرد، ب + نام = بنام (مشهور).

در اول اسم و حاصل مصدر می آید و قید می سازد: ب + سرعت = (بسرعت).

2-1-2 با ، در اول اسم می آید و صفت مرکب را می سازد:

با + ادب = (بادب) ، با + هوش = (باهوش) ، با + مزه = (بامزه).

2-1-3 باز، برسر بن فعل می آید و مشتقات آن را می سازد و معنی «دوباره» و «از نو» را می دهد:

باز + آمدن = (بازآمدن) ، باز + دید = (بازدید)

باز + گشت = (بازگشت) .

2-1-4 بر، در اول اسم می آید و صفت مرکب را می سازد:

بر + کنار = (برکنار) ، بر + قرار = (برقرار).

بر اول بن فعل و مشتقات آن می آید و در معنی آن تغییراتی انجام می دهد:

بر + داشت = (برداشت) ، بر + آورد = (برآورد).

2-1-5 بی ، بر سر کلمه ها می آید و صفت مرکب منفی می سازد:

بی + گناه = (بی گناه) ، بی + خود = (بی خود) ، بی + فرهنگ = (بی فرهنگ). (انوری و حسن گیوی ، 1394 ، 188).

2-1-6 در، اول فعل و مشتقات آن می آید و در معنی آنها تغییراتی انجام می دهد:

در + آمدن = (درآمدن) ، در + گیر = (درگیر) ، در + آمد = (درآمد).

2-1-7 فرا، در اول فعل و مشتقات آن می آید و معنی آنها را عوض می کند:

فرا + گرفتن = (فراگرفتن) ، فرا + خور = (فراخور).

2-1-8 فرو، در اول اسم می آید و صفت می سازد:

فرو + تن = (فروتن) ، فرو + مایه = (فرومایه).

در اول بن فعل و مشتقت هم می آید : فرو + رفتن = (فرو رفتن) ، فرو + ریختن = (فروریختن) ، فرو + گذار = (فروگذار).

2-1-9 لا ، در اول اسم می آید و صفت مرکب منفی می سازد:

لا + مذهب = (لامذهب) ، لا + کردار = (لاکردار) ، لا + علاج = (لاعلاج)

2-1-10 ن ، صفت مرکب منفی می سازد :

ن + سنجیده = (نسنجیده) ، ن + فهم = (نفهم) ، ن + دار = (ندار).

2-1-11 نا ، در اول کلمه ساده و در میان کلمه های مرکب می آید و صفت مرکب منفی را می سازد:

نا + کام = (ناکام) ، نا + درست = (نادرست) ، نا + حق = (ناحق).

2-1-12 وا ، در اول بن فعل و مشتقات آن می آید :

وا + خوستن = (واخواستن) ، وا + خواست = (واخواست) ، وا + گیر = (واگیر).

2-1-13 ور ، در اول بن فعل و مشتقات آن و جز آنها می آید:

ور + رفتن = (وررفتن) ، ور + شکست = (ورشکست) ، ور + دست = (وردست).

2-1-14 هم ، در اول اغلب واژه ها می آید و مفهوم مصاحبت و مشارکت را می رساند:

هم + کار = (همکار) ، هم + دست = (همدست) ، هم + دیگر = (همدیگر).

(انوری و حسن گیوی ، 1394 ، 188-189).

2-2 بررسی پیشوند در شاهنامه فردوسی:

2-2-1 پیشوند «ب» پیشوند صفت سازی است که در شاهنامه به صورت زیادی قابل مشاهده است و مفهوم دارندگی صفت در موصوف را دارد و در بیت زیر مفهوم دارنده عقل و خرد موصوف را دارد.

«تو دعوی کنی ، هم تو باشی گوا چنین مرد بخرد ندارد روا»

در این بیت پیشوند «ب + باید + ت (ضمیر پیوسته ملکی)» آمده که به معنی «می باست» را می دهد و در واقع این پیشوند بر سر اسم حاصل مصدر آمده و قید را ساخته است .

« ترا دانش و دین رهاند سکوت در رستگاری **بیایدت** جست »

(فرشادمهر ، 1382 ، ج 33).

« **بنزد** کهان و بنزد مهان به آزار موری نیرزد جهان »

در این بیت پیشوند « ب + نزد : بنزد » است که صفت را ساخته است .

2-2-2 **پیشوند « با »** در شاهنامه با اسم ترکیب می شود و صفت را می سازد و صفت هایی که دارندگی چیزی در موصوف را افاده می کنند.

« شنیدید یک سر سخن های شاه از آن مرد پرهیز با دست گاه » (فردوسی ، 1314، ج 17|1)

« نگه کرد هوشنگ باهوش و سنگ گرفتش یکی سنگ و شد تیز جنگ »

(فردوسی ، 1314، ج 7|1).

« وزان فیلسوفان رومی چهار خردمند و **بادانش** و نام دار» (فردوسی ، 1314، ج 9|58)

2-2-3 **پیشوند « بی »** از دسته پیشوند هایی است که در شاهنامه صفات بسیار زیادی با این ترکیب ساخته شده است و آن ها را جزو پیشوندهای پر محصول می نامند. فردوسی در کلمه سازی صفات با این پیشوند معنی های مختلفی را اشاره کرده است و یکی از پیشوندهای پرکاربرد می توان شمرد.

« کشیدش سراپای یک سر دوال سپهبد برید آن سر **بی همال** »

(فردوسی ، 1314، ج 9|616).

« **بی رنج** بردند زان روزگار به افسون و اندیشه بی شعار »

(فردوسی ، 1314، ج 8|1).

« سخن های خسرو بدو یاد کرد دل مرد **بی تن** بدو شاد کرد »

(فردوسی ، 1314، ج 9|601).

2-2-4 پیشوند « بر » که ترکیب وصفی گوی برمنش، فردوسی صفت برمنش به معنی (متکبر) را برای گو (پهلوان) استفاده کرده است.

« چنین داد سخن که بستم نام گوی برمنش باشد شادکام »

(فردوسی ، 1314، ج 9|584).

2-2-5 پیشوند « با » در اول اسم می آید و صفت مرکب با معنی دارا بودن موصوف از بهر آن صفت را می رساند.

« بزرگان و بادانش آزادگان نبشتند یکسر سخن رایگان »

(صفا ، 470،1388).

2-2-6 پیشوند « در » در اول فعل و مشتقات آن می آید و در معنی و دلالت های فعل تغییر ایجاد می کند.

« بپاداش گنج مرا درگشاد بمن جز بهای فقاعی نداد »

(صفا ، 1388 ، 482).

2-2-7 پیشوند « دژ » که صفت ساز است و معنی بد بودن و ناپسند بودن را می دهد و خصلتی است که برای موصوف به کار می رود.

« کجا جای دیوان دژخیم بود بدان جای گه دیوار را بیم بود »

(فردوسی ، 1314، ج 9|595).

« کنون اندر آمد میانتان ز دیر پو گرگ دژآگاه و درنده شیر ».

(فردوسی ، 1314، ج 6|540).

در این بیت ترکیب وصفی گرگ « دژآگاه » صفت است و به معنی ناآگاه و بدآگاه و نادان است.

2-2-8 پیشوند « فرو » در واقع صورت کوتاه شده « فرود » به معنی پایین است. (کلباسی، 1371، 91). و بر سر افعال و اسم ها می آید.

« فرومایه ضحاک بی دادگر بدین چاره بگرفت جای پدر »

(فردوسی ، 1314، ج 10|1).

9-2-2 پیشوند « نـ » برای نفی کردن است و غیربارز و به معنی ضد است که بر سر اسم می آید و صفت می سازد و اما در شاهنامه بیشتر بر سر اسم آمده است:

« بیازید هوشنگ چون شیر چنگ جهان کرد از این دیو **نستوه*** تنگ »

(فردوسی ، 1314، ج 17|1).

« بدین بخششت کرد باید پسند مکن جان **نسپاس** و دل را **نژند**»

(فردوسی ، 1314، ج 132|1).

2-2-10 پیشوند « نا » فعال است و پیشوند نفی به شمار می رود و صفت و قید را می سازد و گاهی بر سر اسم ها و یا صفت ها و همچنین ریشه مضارع می آید

« ز خون چنان بی زبان چهارپای چه آمد بر آن مرد **ناپاک** ای ».

« از آن گفتم ای **ناسزاوار** و گست بیامد به تخت کیان بر نشست»

(فردوسی ، 1314، ج 585|9).

11-2-2 پیشوند « پت » در اصل از فارسی باستان و پهلوی است و به معنی حامی و نگهبان است و جزو پیشوندهای غیر فعال به حساب می آید.

« توانیم کردن مگر چاره ئی که بی چاره ئی نیست **پتاره ئی** »

(فردوسی ، 1314، ج 132|1).

« چو دانی که از مرگ خود چاره نیست ز پیری بتر نیز **پتیاره** نیست »

(فردوسی ، 1314، ج 1874|7).

« چنین داد پاسخ که آزو نیاز دو دیوند **پتیاره** دیرباز »

(فردوسی ، 1314، ج 1873|7).

* « نستوه » نام یکی از دلیران است و همچنین به معنی خستگی ناپذیر می باشد.

2-2-12 پیشوند « پد » به معنی حرف اضافه « به » است و بنابراین هم ریشه « به » است و امروزه مبدل به « به » شده است. مانند : پگاه (به موقع صبح) ، پدرو (بدرود).

بیامد بیالین او سرشبان که پدram بادات روز و شبان

(فردوسی ، 1314، ج 1|28).

که پدرواد بادی تو تا جاودان سر و کار ما باد با بخردان

(فردوسی ، 1314، ج 9|2926).

بهشتم تهمتن بیامد پگاه یکی رای شایسته زد با سپاه

(فردوسی ، 1314، ج 2|418).

2-2-13 پیشوند « پر » پیشوندی غیرفعالیت که امروز معنی مشخصی ندارد؛ مانند :

« پراکندن ، پرگار ، پرتو ، پرویزن ».

تو که یک روز پراکنده نبوده است دلت صورت حال پراکنده دلان کی دانی

(فردوسی ، 1314، ج 4|1048).

2-2-14 پیشوند « نـ » نفی است که بصورت « نا » هم آمده است و این کاربردها را دارد:

2-2-14-1 پیشوند جوش خورده و غیر بارزی است به معنی ضد که بر اسم می آید و صفت می سازد ؛ مانند: « نفرین ، نسیپاس (ناسپاس) ، نستوه ، ناشتا ، ناهار ، ناب (نآب ، به معنی خالص) ».

گر به آتش بریم صدره و بیرون آری زر نابم که همان باشم اگر بگذارم

2-2-14-2 پیشوند نمایان و فعال صرفی است که بر سر افعال می آید و آنها را منفی می کند ؛ مثل : « نمی روم ، نرفت ، نکن ، نخواهد ».

2-2-14-3 پیشوندی است نیمه صرفی که بر سر ریشه مضارع و صفت مفعولی در می آید و صفت می سازد؛ مانند: « نمرده ، نخورده ، نشده ، نفهم ، نشکن »

2-2-14-4 پیشوند نمایان نیمه صرفی است که بر سر مصدرها در می آید و آن را بدل به مصدر منفی می کند؛ مانند: « نرفتن ، نخوردن ».

2-2-14-5 پیشوندی است مرده و نانمایان که امروز معنی خاص ندارد؛ مانند:

«نهادن». (نوائی ، 1316 ، 38).

ببازید هوشنگ چون شیر چنگ
جهان کرد از این **نستوه*** تنگ
(فردوسی ، 1314 ، ج 17|1).

بر آن سو که شاپور **نستوه** بود
پراکنده شد هرچه انبوه بود
(فردوسی ، 1314 ، ج 1|260).

بدین بخششت کرد باید بسند
مکن جان **نسیاس** و دل را **نژند**
(فردوسی ، 1314 ، ج 1|132).

2-2-15 پیشوند « نا » پیشوند فعال نفی است که قید و صفت می سازد و این کاربردها را دارد:

2-2-15-1 بر سر اسم می آید و آنرا منفی می کند (به معنی بی) : « نا امن ، ناباک ، ناپروا ، ناچیز ».

2-2-15-2 غالباً بر سر صفت می آید و در آن صورت فعال است ؛ مانند: « نادرست ناراست ، ناپخته ، نابکار ».

2-2-15-3 گاهی بر سر ریشه مضارع می آید و همراه اسمی که متمم فعل یاد شده است صفت می سازد؛ « حق ناشناس ، خداناترس* ».

2-2-15-4 گاه بر سر صفتی که از متمم و ریشه مضارع به وجود آمده است در می آید و صفت می سازد. « نامکان گیر ، ناخدای ترس ».

2-2-15-5 بر سر افعال مشتق و مصدر می آید و آن را منفی می سازد؛ « ناخوردن ناگفتن ».

چنین گفت با ساهروی اردشیر
که فردا ببايد شدن **ناگريز**

اگر کشت خواهی مارا **ناگريز**
یکی کودکی دارم از اردشیر

(فرشیدورد، 1386 ، 284).

* « نستوه » نام یکی از دلیران بوده است و همچنین به معنی خستگی ناپذیر است.
* به معنی از خدا ناترسنده و یا از خدا بی هراس است.

یکی دیو جنگش گویند هست گه رزم ناباک و بازور دست

(فردوسی ، 1314، ج6|1696).

دلش تنگتر گشت و ناباک شد گشاده زبان پیش ضحاک شد

(فردوسی ، 1314، ج1|56).

2-2-16 ((پیشوند « هم » پیشوند فعال و زنده اشتراک است و غالباً بر سر اسم در می آید و صفت هائی می سازد؛ مانند: « هم داستان ، هم قدم ، همکار ، هم اطاق »)). (فرشیدورد، 1392، 228). گاهی نیز پیشوند « هم » بصورت « هام » هم دیده می شود که در شاهنامه فردوسی بسیار به چشم می خورد :

در ایران جز او نیست همتاب من ندارد هم او نیز پایاب من

(فردوسی ، 1314، ج1|110).

بکوشید و هم پشت جنگ آورید جهان را بکاوس تنگ آورید

(فردوسی ، 1314، ج1|291).

بدان شد شهنشاه همداستان که او بازگردد بهندوستان

(فردوسی ، 1314، ج7|2254).

هم آورد این نره شیران منم خریدار جنگ دلیران منم

(فردوسی ، 1314، ج7|2114).

1-3- تعریف پسوند و انواع آن :

تا کنون از پسوند تعاریف متعددی به عمل آمده است که می توان به کلی ترین تعریف اکتفا کرد : پسوند قسمت مؤخر کلمه است که جزو ریشه کلمه نباشد و عنصری که در آخر یک کلمه و یا یک ریشه می نشیند و شکل و معنی آن را تغییر دهد. (معین ، 1356، 278).

این تکواژی که به آخر یک واژه افزوده می شود و موجب به وجود آمدن واژه ای جدید می گردد و یا ممکن است در واژه تغییر دستوری ایجاد کند به دو قسمت تقسیم می شود :

3-1-1 پسوند اشتقاقی : آن است که افزایش آن در آخر یک واژه ، واژه ای نو با معانی و دلالت های جدیدی را می سازد که در واژه سازی و علم صرف بسیار مهم بشمار می رود. مانند : « خور + ش : خورش ، کار + گر : کارگر ، خوان + نده : خواننده ».

مهمترین پسوندهای اشتقاقی عبارتند از : « ا : (خوانا) ، ار : (گرفتار) ، ان : (خندان) ، گین : (غمگین) ، انه : (مردانه) ، ستان : (دشتستان) ، سان : (همسان) ، ش : (کنش) ، گار : (آموزگار) ، مند : (دردمند) ، آسا : (غول آسا) ، نده : (راننده) ».

3-1-2 پسوند دستوری تکواژی است که بر آخریک واژه افزوده می شود و موجب تغییر صورت دستوری می شود. مانند: پسوندهای جمع ان ، ها ، یا ی نکره پسوندهای عالی و ... (عباسعلی وفایی ، 1390 ، 64).

3-2 بررسی پسوند در شاهنامه فردوسی :

3-2-1 پسوند « ا » این پسوند در موارد اطلاق و اشباع ، برای سؤال و جواب ، برای تفخیم و تعظیم (صائبا) ، برای ندا (خدایا) ، برای ساختن اسم مصدر و اسم معنی از صفت (پهنا) ، برای دعا (بادا) ، برای تقویت و مبالغه و تأکید (بزرگمردا) ، برای تعجب (خوشا) ، برای اندوه و حسرت (دریغا) . (فرشیدورد ، 1396 : 291).

شکیبا* و باهوش و رای و خرد هژبر ژیان رابدام آورد

(فردوسی ، 1314 ، ج 1 | 105).

همان گاو دوشا* بفرمانبری همان تازی اسپ رمنده فری

(فردوسی ، 1314 ، ج 1 | 28).

* شکیبا از مصدر « شکفتن » یا « شکیبیدن » است.
* دوشا در اینجا به معنی دوشیدنی است.

3-2-2-2 پسوند «ار» این پسوند نیمه فعال و صفت ساز و اسم ساز که غالباً به آخر سوم شخص ماضی می پیوندد و کاربردهای متفاوت دارد:

3-2-2-1 بمعنی شباهت ؛ مانند: « انگشتار که معنای بی برگ و نوا و یا باریکه ترازو را می دهد » .

3-2-2-3 به معنی فاعلیت و مبالغه و شغل است و در آخر ماده فعل ماضی و یا مضارع می آید مانند: « خریدار ، پرستار ، نمودار ، نامبردار ، فیلمبردار ».

اینک به چند بیت از شاهنامه، فردوسی که در آن این پسوند به خوبی روشن است می پردازیم : (فرشیدورد ، 1396 ، 302).

نمودار **گفتار** من من بسم بدین داستان عبرت هرکسم

(فردوسی ، 1314، ج 6|1802).

مرا کرد خواهد همی **خواستار** بایران برد تا کند شهریار

(فردوسی ، 1314، ج 4|1049).

3-2-3-3 پسوند «ان» این پسوند معانی گوناگونی دارد که شامل :

3-2-3-1 هرگاه به آخر ریشه فعل مضارع اضافه می شود معنی مصدری «توان» و یا مفعولی «کمان» و حتی فاعلی «گریان» و یا حالت «خندان» را می دهد.

3-2-3-2 گاهی این پسوند به آخر اسم های خاص به صورت زائد یا نسبت می آیند : « فرخان ، مهران ، فضلان ».

3-2-3-3 «ان» گاه به آخر صفت می چسبد و تغییری در نوع و معنی کلمه نمی دهد. «شادان ، آبادان ، جاویدان».

3-2-3-4 به آخر صفت به صورت پسوند قیدساز و صفت و حالت و تقویتی می آید.

(شفیعی کدکنی ، 1343 ، 358).

که ما می گساریم و مستان شویم سوی خانه بت پرستان شویم

(فردوسی ، 1314، ج 1|151).

بمی دست بردند و مستان شدند ز رستم سوی یاد دستان شدند

(فردوسی ، 1314، ج 1|229).

سوی راست جای فریبرز بود به کتماره قارنان داد زود

(فردوسی ، 1314، ج 1|1228).

4-2-3 پسوند « گین » این پسوند نیمه فعال و صفت ساز است و به معنی آغشتگی و انباشتگی و ترصیح و دارندگی و کثرت را دارد و صورت های مختلفی از قبیل : « آگین ، گن » دارد که به آخر اسم می پیوندد: « آرمگین ، دردگین ، سهمگین ، شوخگین ». (فرشیدورد ، 1396 ، 379).

بکوشید تا رنجاها کم کنید دل غمگین شاد و بیغم کنید

(فردوسی ، 1314، ج 7|2207).

5-2-3 پسوند « انه » این پسوند مرکب است و معانی گوناگونی دلالت می کند :

1-5-2-3 به معنی اسم آلت و ابزار : « تازانه ، پیمانه ، چغانه * » .

2-5-2-3 به معنی لیاقت نظیر : « شاهانه ، خسروانه » .

3-5-2-3 پسوند شباهت و نسبت است : « مردانه ، زنانه ، کودکانه » .

4-5-2-3 برای نسبت دادن به کار می رود : « ماهانه ، مرفانه ، درخشانه » .

5-5-2-3 به معنی فیرفعال دیگر : « افسانه از فسون ، شخارانه از شخودن » .

* نوعی ابزار موسیقی و همچنین افزار پنبه زنی است.

یکی نامداری نماند بچین وبه ترکانه سواری نماند

(فردوسی ، 1314 ، ج 1|1624).

ز کشته زمین کرد مانند کوه شده زان دلیران ترکانه ستوه

(فردوسی ، 1314 ، ج 3|300).

3-2-6 پسوند « سان » این پسوند کاربردهای متعددی دارد که از جمله می توان پسوند غیر فعال و اسم ساز برای مکان ها و جاهای مختلف استفاده می شود و کوتاه شده پسوند « ستان » است ، دیگر اینکه پسوند فعال و صفت ساز شباهت است. همچنین « سان » در قدیم اسم بوده است و به معنی خور و عادت و همچنین معنی شباهت را می دهد. (فرشیدورد ، 1386 : 354).

درودی ز من نزد پیران رسان بگویش که گیتی دگر شد رسان

(فردوسی ، 1314 ، ج 5|4472).

گشتی کردشان سوی آن شارسان (فردوسی ، 1314 ، ج 2|3278).

3-2-7 پسوند « ستان » این پسوند به اسم ذات می چسبد و بر اماکنی که انبوه و بسیار هستند دلالت می کند: « بوستان ، نگارستان ». همچنین به اسم معنی می پیوندد و معنی محل و مکان مشخصی را می دهد : « دادستان ، دبستان ». علاوه بر آن به اسم های خاص و معرفی می چسبد و بر ناحیه و کشور دلالت می کند: « ازبکستان ، افغانستان ، کردستان ». (ر.ک : فرشیدورد ، 1386 : 355).

ببرم پی از خاک جادوستان شوم با پسر سوی هندوستان

(فردوسی ، 1314 ، ج 1|42).

بخنجر زمین را میستان کنیم به نیزه هوا را نیستان کنیم

(فردوسی ، 1314، ج 1|68).

تهمتن ببردش بزابلستان نشستنگهی ساخت در گلستان

(فردوسی ، 1314، ج 5|1376).

3-2-8 پسوند « - ش » این پسوند بسیار قدیمی است و در زمان پهلوی کلمات زیادی با آن ساخته می شد: «کشش ، بوش ، تبش ». اما این پسوند در گذشته و به ندرت و برخلاف قاعده به صفت یا عناصر دیگر هم چسبیده است؛ « پیدایش ، رهایش ، باشش ». باید دانست که این پیشوند در زبان فصیح به بسیاری از فعلها نچسبیده است، « آشفتن ، افراشتن ، نهفتن ، جنگیدن ».

سرنامه کرد آفرین بزرگ ببیزدان پناهش زدیو سترگ

(فردوسی ، 1314، ج 5|1197).

دهانشان چو شیر از تبش ماند باز بآب و باسایش آمد نیاز

(فردوسی ، 1314، ج 5|1181).

سخن گفتن اکنون نیاید بکار گه جنگ و آویزش کارزار

(فردوسی ، 1314، ج 5|1438).

3-2-9 پسوند « گار » این پسوند در فارسی باستان « کاره » و در پهلوی « کاره » بوده است. این پسوند نیمه فعال و صفت ساز است و معمولاً به اسم یا عناصر اسم از قبیل ماده مضارع و ماضی متصل می شود و صفت های لیاقت را به وجود می آورد. همچنین به ریشه فعل می چسبید و اسم مصدر را می سازد: « آزرگار » 0 (نوائی ، 1316، 44).

زگیتی هنرمند و خامش توئی که پروردگار سیاوش توئی

(فردوسی ، 1314، ج 3|557).

بدانید کاین چرخ ناپایدار نه پرورده داند نه پروردگار

3-2-10 **پسوند « آسا »** این پسوند فعال است و معمولاً پسوندی صفت ساز و قیدساز تشبیه و همانندی و لیاقت است؛ مانند : « رندآسا ، پلنگ آسا ، پیل آسا برق آسا ». البته لازم به ذکر است که این پسوند در قدیم به ندرت بصورت اسم و به معنی « زینت » و « زیب » هم بکار می رفته است. (ر.ک: نوائی ، 1316 : 48).

با انواع نفایس خویشتن را بسان نوعروسان کردم آسا

(فردوسی ، 1314، ج 6|554).

3-2-11 **پسوند « مند »** یک پسوند فعال است که صفت را می سازد و بر دارندگی و اتصاف و مالکیت چیزی دلالت می کند. « آزمند ، حاجتمند، دولتمند، کارمند، مستمند ».

چنین گفت کاین نامه **پندمند** بنزد دو خورشید گشته بلند

(فردوسی ، 1314، ج 1|86).

بسی خواندند آن زمان آفرین بدان فره مند آفتاب زمین

(فردوسی ، 1314، ج 6|1467).

اگر یارمند است چرخ بلند بیاید براین مرز « پولادوند »

(فردوسی ، 1314، ج 2|1032).

3-2-12 **پسوند « نده »** این پسوند بسیار جوش خورده و نامشخص است و به معنی صفت فاعلی ، مصدر ، اسم آلت ، مکان و دارندگی دلالت می کند.

(افشار ، 1369 ، 76).

که از پادشاهی پناهی **بسند** چرا کردی ای شهریار بلند؟

(فردوسی ، 1314، ج 7|2290).

(فردوسی ، 1314، ج 1|90).

3-2-13 پسوند « ی » این پسوند تصریفی است و معمولاً به آخر اسم یا ریشه فعل می پیوندد و صفت نسبی را می سازد. علاوه بر آن معنی دارندگی و فاعلی و همچنین مفعولی را دارد و بر تفخیم و بزرگی هم دلالت می کند. (ر.ک : افشار، 1369 : 76).

یکی خط بنوشت بر هندوی پر از داد ماننده پهلوی

(فردوسی ، 1314، ج 7|2254).

زبان برگشایند بر من مهان درفشی شوم در میان جهان

(فردوسی ، 1314، ج 3|638).

3-2-14 پسوند « ه » این پسوند از گروه پسوندهای پرکاربرد است و تنوعی بسیار در نوع ترکیب و معانی مختلف از ساخت صفت با این پسوند افاده گردیده است و در ترکیب عدد و ترکیب صفت بیانی و ترکیب صفت مفعولی و... همراه است .

کنون جست پاسخ فرستنده را چو ماه دو هفته ز سرو سهی

(فردوسی ، 1314، ج 1|45).

بدو گفت خسرو من از کشتنش نخندم همی وز بریده تنش

(فردوسی ، 1314، ج 9|592).

نهاده از بر تخت ضحاک پای کلاه کیی جست و بگرفت جای

(فردوسی ، 1314، ج 1|15).

- 1- بررسی پیشوند ها و پسوندها در شاهنامه فردوسی که خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است، برای واژه سازی صحیح صفت و معین کردن قالب های تاریخی واژه های از قبیل اسم و صفت و قید و ... بسیار ضروری می نماید.
- 2- پژوهنده در این پژوهش پیش رو نشان داده است که فردوسی در واژه سازی از پیشوندها و پسوندهای بسیار ماهرانه استفاده کرده است و از تعداد بسیار زیادی از پسوندها و پیشوندها بهره جسته و از آنها معانی جدید و گوناگونی افاده گردیده است.
- 3- باید دانست که پیشوندها و پسوندها از مهمترین تکواژهایی هستند که در ساخت لغات جدید ، شاعران و زبان شناسان را یاری کرده اند که در ساخت اسامی و صفت ها نقش بسیار اساسی و با ارزش را ایفا می کنند و به عنوان یکی از عناصر مهم واژه سازی زبان فارسی ، بخش مهم از این بار سنگین را با شایستگی تمام بر دوش می کشد.
- 4- فردوسی با استفاده از پیشوند و پسوند در شاهنامه توانسته در زمان بسیار کوتاه با ساختن هزاران واژه نو که اعم از واژه های تخصصی و علمی از یک سو ، واژگان زبان فارسی را بیش از پیش غنی می سازد و از سوی دیگر با ایجاد سد محکم، زبان فارسی را از هجوم اصطلاحات بیگانه تا حدودی مصون نگه می دارد.
- 5- شاهنامه به عنوان فرهنگ لغت باستانی و امروزی به شمار می رود چرا که خواننده با خواندن شاهنامه از لغات و واژه های کهن و باستانی و واژه های نوین و جدید آشنا می شوند و با مقایسه این دو دوره به نتایج قابل توجهی می رسند.
- 6- با توجه به پژوهشی که انجام شد می توان نتیجه گرفت که فردوسی شناختی خوب و درست از پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی داشته و بر دستور زبان تسلط کاملی داشته است و بی دلیل نیست که یکی از گنجینه های لغت در زبان فارسی را خلق کرده است.
- 7- با اینکه پسوند و پیشوند به ساختن واژه های نو می پردازند. اما می بایست خاطر نشان کرد که در برخی موارد سرعت تحول واژه های ساخته شده در شاهنامه فردوسی به حدی بوده که تعیین حدود و مرزبندی مراحل گوناگون این تحول برای فارسی زبانان نیز مشکل ایجاد می کرده . اما باید توجه داشت که این پدیده را منفی تلقی نکنیم بلکه بر عکس این ظرفیت عظیم تطابق با آن را با تحولات جدید و نیازهای تازه زبان فارسی کنونی مورد توجه قرار دهیم . ببا توجه به نیازهای کنونی می توانیم از شاهنامه کمک بگیریم .

8- فردوسی هنگامی که شاهنامه را سرود زبان پارسی دچار آشفتگی بود، اما او از ماندگار شدن این آشفتگی و افزونی جلوگیری کرد. او در سرودن شاهنامه بیشتر از زبان پارسی سره بهره جست و شمار واژه های عربی که تنها 865 واژه است. اما او با استفاده از پیشوندها و پسوندها تا حدود بسیار زیادی به زبان شناسان کمک کرد تا این واژه ها از آشفتگی زمان در امان بمانند.

منابع :

- 1- افشار ، ایرج ، فهرست مقالات فارسی ، بی نا، بی جا : 1369.
- 2- انوری و گیوی ، حسن ، دستور زبان فارسی (1) ، انتشارات فاطمی ، تهران : 1394.
- 3- انوری و گیوی ، حسن ، دستور زبان فارسی (2) ، انتشارات فاطمی ، تهران : 1394.
- 4- باطنی ، محمدرضا ، توصیف ساختمان دستوری زبان ، انتشارات امیرکبیر ، تهران : 1397.
- 5- باطنی ، محمدرضا ، نگاهی تازه به دستور زبان ، انتشارات آگاه ، تهران : 1393.
- 6- حسابی ، محمود ، وندها و گهواژه های فارسی ، انتشارات جاویدان : 1386.
- 7- دهخدا ، علی اکبر ، لغتنامه ، انتشارات مجلس شورای اسلامی ، تهران : 1325.
- 8- شفیعی کدکنی ، محمود ، شاهنامه و دستور ، انتشارات نیل ، تهران : 1343.
- 9- فردوسی ، ابوالقاسم ، شاهنامه ، چاپ بروخیم ، ج 1 تا 9 ، تهران : 1314.
- 10- فرشادمهر ، ناهید ، زندگینامه شاعران نامی ایران ، انتشارات محمد ، تهران : 1382.
- 11- فرشید ورد ، خسرو ، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی ، انتشارات زوار ، تهران : 1392.
- 12- فرشیدورد ، خسرو ، ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی ، انتشارات زوار تهران : 1389.
- 13- کشانی ، خسرو ، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز ، انتشارات دانشگاهی ، تهران : 1371.
- 14- کلباسی ، ایران ، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز ، انتشارات دانشگاهی علوم انسانی ، تهران : 1371.
- 15- معین ، محمد ، فرهنگ لغت عامیانه ، انتشارات امیرکبیر ، تهران : 1342.
- 16- نوائی ، محمدعلی ، وندهای پارسی ، انتشارات مجلس ، تهران : 1316.
- 17- وفایی ، عباسعلی ، دستورزبان فارسی ، انتشارات سمت ، تهران : 1390.

References:

1. Afshar, Iraj. *Handbook of Persian Articles*. No date, No publication, 1990.
2. Anouri Vagivi, Hasan. *Persian Grammar (1)*. Fatemi Publication, Tehran: 2015.
3. Anouri Vagivi, Hasan. *Persian Grammar (2)*. Fatemi Publication, Tehran: 2015.
4. Bateni, Mohammad Reza. *A New Look on Persian Grammar*. Agah Publication, Tehran: 2014.
5. Bateni, Mohammad Reza. *The Structure of Persian Grammar*. Amir Kabir Publication, Tehran: 2018.
6. Dehkhoda, Ali Akbar. *Dictionary of Persian Terms*. The Parliament of the Islamic Republic of Iran Publication, Tehran: 1956.
7. Farshadmehr, Nahid. *Biography of Renowned Persian Poets*. Mohammad Publication, Tehran: 2003.
8. Farshidverd, Khosro. *Derivation and Synthesis in the Persian Language*. Zavar Publication, Tehran: 2010.
9. Farshidverd, Khosro. *Encyclopedia of Prefixes and Suffixes in the Persian Language*. Zavar Publication, Tehran: 2013.
10. Ferdousi, Abolghasem. *Shahnameh*. Brokhim Publication, volumes 1 to 9, Tehran: 1935.
11. Hesabi, Mahmoud. *Affixes and Verbal Ironies in Persian Language*. Javidan Publication: 2007.
12. Kalbasi, Iran. *Derivative Structure of Terms in Modern Persian Language*. Faculty of Humanities Publication, Tehran: 1992.
13. Keshani, Khosro. *Suffix Derivation in Modern Persian Language*. University Publication, Tehran: 1992.
14. Moein, Mohammad. *Dictionary of Common Persian Terms*. Amir Kabir Publication, Tehran: 1963.
15. Navaei, Mohammad Ali. *Persian Affixes*. The Parliament of the Islamic Republic of Iran Publication, Tehran: 1937.
16. Shafiei Kadkani, Mahmoud. *Shahnameh and Persian Grammar*. Nil Publication, Tehran: 1964.
17. Vafaei, Abas Ali. *Persian Grammar*. SAMT Publication, Tehran: 2011.